

تأویل
متن مقدس
در
اندیشه ابوزید
پیوند آرای معتزله و صوفیه

میثم توکلی بینا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تأویل
متن مقدس
در
اندیشهٔ ابوزید
پیوند آرای معتزله و صوفیه

میشم توکلی بینا



سرشناسه:	توکلی بینا، میثم، ۱۳۵۷-
عنوان و نام پدیدآور:	تأویل متن مقدس در اندیشه ابوزید: پیوند آرای معتزله و صوفیه / میثم توکلی بینا؛ ویراستار زبانی سجاد محمدی.
مشخصات نشر:	تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری:	۳۶۹ ص.
شابک:	978-622-6331-27-2
یادداشت:	واژه نامه.
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۳۳۱ - ۳۴۴.
یادداشت:	نمایه.
عنوان دیگر:	پیوند آرای معتزله و صوفیه.
موضوع:	ابوزید، نصر حامد، ۱۹۴۳-۲۰۱۰ م. -- دیدگاه درباره تأویل
موضوع:	Abu Zayd, Nasr Hamid -- Views on hermeneutics (Islam)
موضوع:	ابوزید، نصر حامد -- نقد و تفسیر
موضوع:	Abu Zayd, Nasr Hamid -- Criticism and interpretation
موضوع:	تأویل -- Religious aspects -- Islam -- Hermeneutics
رده بندی کنگره:	BP233 /7
رده بندی دیویی:	297 /48
شماره کتاب شناسی ملی:	۸۸۳۲۳۸۷

مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

تهران، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان شهید آراکلیان، شماره ۴

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۰۵۴۴۵ / ۰۲۱۶۶۹۵۳۳۴۲ / نمایر:

www.irip.ac.ir



تأویل متن مقدس در اندیشه ابوزید

پیوند آرای معتزله و صوفیه

میثم توکلی بینا (استادیار گروه کلام مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران)

ویراستار زبانی: سجاد محمدی

صفحه آرا: سید حمید حیدری ثانی

طراح جلد: سعید صحابی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه بوستان کتاب

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۱

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۳۱-۲۷-۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰ هزار تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است.

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

فهرست

مقدمه	۹
پیش‌گفتار	۲۱
۱. سخن آغازین	۲۱
۲. جریان‌های تفسیری	۲۴
۱-۲. بسترهای رونق مکاتب تفسیری در دوره معاصر	۲۵
۲-۲. شناخت اجمالی جریان‌ها و مکاتب تفسیری	۳۰
۳-۲. نمودار روش‌شناختی طیف‌های تفسیری عربی	۴۷
۳. نگاهی به زندگی و آثار ابوزید	۴۸
۱-۳. زندگی‌نامه	۴۸
۲-۳. نقاط عطف فرهنگی و تاریخی	۶۰
۳-۳. آثار ابوزید	۶۵
فصل اول: میراث اعتزالی در تأویل وحی	۷۵
۱-۱. کارکرد دلالت زبانی و شروط آن	۷۶
۱-۱-۱. کارکرد دلالت زبانی؛ ایانه و انباء	۷۸
۲-۱-۱. دو شرط دلالت زبانی؛ قرارداد و قصد	۸۰
۳-۱-۱. مفهوم «سخن» و مسئله دلالت	۸۹

۹۱	۴-۱-۱. ارزیابی ابوزید از بحث دلالت
۹۴	۲-۱. مجاز
۹۵	۱-۲-۱. گوناگونی و تکامل مفهوم مجاز
۱۰۱	۲-۲-۱. شروط مجاز
۱۰۵	۳-۲-۱. ارزیابی ابوزید از مجاز
۱۰۹	۳-۱. تأویل
۱۰۹	۱-۳-۱. محور قرآنی نزاع در تأویل
۱۱۱	۲-۳-۱. اصول کلی تأویل
۱۱۶	۳-۳-۱. ارزیابی و چالش‌های تأویل اعتزالی
۱۲۴	۴-۱. ادراک عقلی
۱۲۹	فصل دوم: نگرش صوفیانه به وحی
۱۲۹	۱-۲. تصوف با محوریت ابن عربی
۱۲۹	۱-۱-۲. جایگاه و اهمیت ابن عربی در تفکر ابوزید
۱۳۵	۲-۱-۲. ویژگی‌های قرائت ابوزید از تصوف ابن عربی
۱۳۸	۲-۲. مراتب وجودشناختی عالم
۱۴۳	۱-۲-۲. عالم نخست: برزخ اعلا یا خیال مطلق
۱۵۸	۲-۲-۲. عالم دوم: عالم امر یا عقول کلی
۱۶۴	۳-۲-۲. عالم سوم: عالم خلق
۱۷۰	۴-۲-۲. عالم چهارم: عالم شهادت یا «کون و فساد»
۱۷۳	۵-۲-۲. جدول / نمودار نهایی در اظهار حروف الفبا بر مبنای مراتب وجود
۱۷۶	۶-۲-۲. ارزیابی «نظام و مراتب وجود»
۱۸۵	۳-۲. انسان، وحی و نبوت
۱۸۵	۱-۳-۲. مرتبه و حقیقت انسان
۱۹۳	۲-۳-۲. معرفت انسان؛ عقل و مکاشفه
۲۱۷	۳-۳-۲. ماهیت نبوت و ولایت
۲۲۹	۴-۳-۲. ارزیابی «ماهیت معرفت، وحی و نبوت»
۲۴۲	۴-۲. زبان، قرآن و تأویل

۲۴۳	۱-۴-۲. حروف الفبا و زبان شناسی.....
۲۶۱	۲-۴-۲. ماهیت قرآن.....
۲۷۷	۳-۴-۲. برداشت از قرآن؛ مسئله تأویل.....
۲۹۵	۴-۴-۲. ارزیابی «زبان شناسی، ماهیت و تأویل قرآن».....
۳۱۳	فصل سوم: آمیختن تصوف و اعتزال.....
۳۱۵	۱-۳. ادعای نگرش گادامری.....
۳۱۸	۲-۳. قرائتی متفاوت از غزالی.....
۳۲۵	۳-۳. درنگی در روش بررسی ابوزید.....
۳۳۱	فهرست منابع.....
۳۳۱	الف. منابع فارسی.....
۳۳۶	ب. منابع عربی.....
۳۴۲	ج. منابع لاتینی.....
۳۴۴	د. منابع اینترنتی.....
۳۴۵	پیوست ۱. دلتای مصر.....
۳۴۶	پیوست ۲. واژه نامه.....
۳۵۳	نمایه ها.....

مقدمه

در این کتاب درصدد تبیین دو گزارشی هستیم که ابوزید از میراث تأویلی وحی ارائه کرده است. یکی از آن‌ها به معتزلیان اختصاص دارد که رساله کارشناسی ارشد اوست و دیگری به تصوف ابن عربی، که رساله دکتری اوست. البته ابوزید حدود بیست سال بعد از دکتری، مجدداً در باب ابن عربی کتابی نوشت که مروری بر ساختار فکر ابن عربی است و در برخی مواضع، با توجه به دغدغه‌های خود آن اندیشه‌ها را بازخوانی کرده است. تمرکز اصلی ابوزید بر موضوع تأویل وحی است و از این دریچه به مباحث وحی و معجزه می‌پردازد. ابوزید معتقد است مردم یا با متن مکتوب در مواجهه قرار می‌گیرند یا با نقل قول شفاهی رسولان از وحی فروآمده برخورد؛ و آغازگاه دین همین متن است. چنان که ابوزید بیان کرده، «سهل‌انگاری نیست اگر تمدن عربی-اسلامی را چنین توصیف کنیم که تمدن 'متن' است؛ به این معنا که

تمدنی است که ریشه‌هایش را چنان رویش داده و علوم و فرهنگ آن برستونی بنا شده که نمی‌توان محوریت 'متن' را در آن نادیده گرفت.^۱

از آنجا که اندیشه‌های معتزله در مورد تأویل از خاستگاه‌های فکری مهم ابوزید است، او کاملاً بر آن تمرکز می‌کند و دقیق‌ترین گزارش‌های وی به این زمینه بازمی‌گردد؛ اگرچه در آینده میان وی و معتزله فاصله چشمگیری پدید آمد که بدان خواهیم پرداخت. از سوی دیگر، دو کتاب وی به افکار و گرایش‌های ابن عربی با محوریت «تأویل»‌های صوفیانه اختصاص یافته است.^۲ لذا این نگرش هم در شکل‌دهی اندیشه او باید به دقت بررسی شود. خاستگاه سوم در اندیشه وی سنت غربی در حوزه زبان‌شناسی و هرمنوتیک است. ابوزید در کتاب‌های آغازین و نسبت به خاستگاه‌های اول و دوم، یعنی اعتزالی و صوفیانه، با ارجاعات متعدد و تمرکز علمی بحث کرده است؛ اما در استفاده از سنت غربی زبان‌شناسی و نیز هرمنوتیک ادبی، به آن روش وفادار نمانده و کار تحلیل‌گر را دشوار کرده است. باید از میان نوشته‌های او مبانی سوسوری، لوترمانی، گادامری و... را دریافت تا بتوان از خاستگاه سوم اندیشه او پرده‌برداری کرد. دیگر از ارجاعات فراوان خبری نیست و گاه از متفکران غربی هیچ نامی نمی‌برد. الاتاسی، خبرنگار و مستندساز، در مصاحبه‌ای چنین انتقادی را به خود ابوزید منتقل می‌کند که «چرا خواننده را به منابع نظری خود ارجاع نمی‌دهید؟». وی در پاسخ می‌گوید: «در واقع من منابع مشخصی ندارم؛

۱. نصر حامد ابوزید، مفهوم النص، ص ۹.

۲. فلسفه التأویل؛ دراسة فی تأویل القرآن عند محی الدین بن عربی که رساله دکتری اوست و دیگری هکذا تکلم ابن عربی.

چراکه مطالعات پیشین من اکنون به بخشی از ذهن و شخصیت من تبدیل شده است. خواننده آشنا با موضوع و اصطلاحات، منابع بحث را می‌شناسد... شما ممکن است عمر خود را در بررسی دستور پخت غذا و مقدار افزودن مواد مختلف به آن صرف کنید؛ اما من دوست دارم وارد آشپزخانه شوم و آشپزی را تجربه کنم.^۱

می‌توان گفت تمام تلاش وی برای نشان دادن اهمیت و نقش «عبور از ظاهر 'متن'» در تطور فرهنگ اسلامی است. کشمکشی که پیشینه درازی در ادیان آسمانی دارد و به‌ویژه در جهان اسلام، مکاتب معتزلی و اشعری و صوفی و ظاهری، فراوان از آن سخن رانده‌اند. ابوزید در صدد ایجاد و پردازش نگاهی نو و پیش‌تاز در تأویل است تا از دنیای متجدد و چالش‌های عقلایی آن با دین گره‌گشایی کند. البته این تلاش در مسیر خود تغییر چهره می‌دهد؛ زیرا ابوزید مصری با ابوزید اروپایی متفاوت است. به این معنا که دیدگاه‌های او پیش از تکفیر و در هنگام سکونت در مصر، پس از مهاجرت او به اروپا و مقارن با هنگامه تکفیروی، رو به تغییر می‌نهد و او خود تصریح می‌کند که باید به آثار وی به شکلی تاریخی نگریست.^۲ از این پس برای اشاره به دو دوره اندیشه وی، صفت «مصری» و «اروپایی» به کار بسته می‌شود که نخستین آن همان آثار شناخته شده در ایران را در بر می‌گیرد^۳ و حاصل حضور وی در مصر است و دومین آن مقاله‌ها و مصاحبه‌ها و کتب وی در دوره سکونت در اروپا،

۱. نصر حامد ابوزید، *خردنامه* (چاپ موسسه همشهری، مصاحبه با الاتاسی)، شماره ۲۰، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. آثاری که در ایران بررسی شده عمدتاً پیش از ۱۹۹۵ به چاپ رسیده‌اند و در نتیجه شناخت دوره بعدی فکر وی صورت پذیرفته است.

به ویژه هلند، را در بر می گیرد که کمتر بررسی شده است. حتی می توان گفت در دوره اقامت او در مصر هم دگرگونی هایی در اندیشه او به چشم می آید که در پی خواهد آمد.

آن چه در این کتاب طرح می شود، حاصل کوشش ابوزید برای یافتن خاستگاه و پایگاهی برای نواندیشی، درون خود تراش است. ابزار این کار هم قرائت هایی خاص از آن هاست تا درها را به سوی آینده باز کند و قفل ناگشودنی رکود فرهنگی عرب را بگشاید. گفتنی است مطالب این کتاب نوعاً در دسته بندی مصری-اروپایی که در کلیات از آن سخن خواهیم گفت، نمی گنجد و در ترتیب مباحث او نوعی «سنگ بنا» به شمار می رود.

تقریر ابوزید از اعتزال و تصوف مقبول و کم اشکال است؛ اگرچه در برخی موارد عمق چندانی ندارد. طرح او برای استفاده هم زمان از مزایای هر دو مکتب این است که تأویل را امری فعال می داند و نه انفعالی؛ لذا نظریه مرگ مؤلف را مد نظر قرار داده و تفسیرگر را در مقام عنصر انتخابگر و خلاق قرار می دهد که در هر مقام و وابسته به هر موقعیت زمانی-مکانی می تواند از متن قرآن، به دل خواه خود، روش و مقصد تأویلی انتخاب کند. به این ترتیب، هریک از دو مکتب ممکن است به دل خواه مورد استفاده قرار گیرد. این شیوه مبتنی بر قرائت خاص ابوزید از هرمنوتیک فلسفی است؛ ولی هم قوت قرائت و هم نتایج آن جای نقد و بررسی دارد.

می دانیم دوگانه نقل/وحی و نسبت میان این دو منبع شناختی، در حال حاضر به دغدغه ای عمومی تبدیل شده است. مردم دین دار به طور عمده با دو منبع معرفتی سروکار دارند: یکی عقل و دیگری نقل/وحی. به موازات مباحث دقیق و

عمیق درباره عقل، بحث از دیگر منبع معرفتی نیز افزایش درخور توجهی داشته است. هرچه عقل سیطره خود را از طریق تشریح و تبیین‌های گسترده بیشتر کرده است، وحی در دیدگاه اندیشمندان معاصر، بر اثربیین‌ها و نگرش‌های دوره مدرنیته، به همان نسبت عقب نشسته است. بر مبنای عقلانیت دوران مدرنیته، در باب ماهیت و سرشت وحی و نیز سرشت کتاب‌های مقدس پرسش‌های فراوانی مطرح می‌شود که بی‌تردید، دامنه آن به اسلام و قرآن هم کشیده شده است. پاسخ مناسب به این پرسش‌هاست که می‌تواند مزایای هویت اسلامی را آشکار کند.

از سوی دیگر، ابوزید با توجه به شهرتش در جهان عرب، به عنوان نماد اعتزال نو و نواندیشی عربی-اسلامی شناخته می‌شود. آثار او در میان عموم مردم خوانندگان بسیاری دارد و چاپ‌های دهم و یازدهم کتاب‌های او در مرکز الثقافی العربی در بیروت، حاکی از این اقبال فراوان است. او نیز با قلم توانای خود، به خوبی حوزه عمومی را خطاب قرار داده و بر آن تأثیر نهاده است. وی به اقتضای تخصص ادبی خود، به مکاتب ادبی و نقد ادبی آگاهی داشت و آن را در حوزه قرآن به کار می‌بست. از سوی دیگر با حضور در دانشگاه‌های غربی، آگاهی خود از هرمنوتیک را وسعت بخشیده بود و جزو نخستین کسانی است که مقالاتی در باب هرمنوتیک به فرهنگ عربی وارد کرد. او از تحلیل گفتمان نیز به عنوان شاخه‌ای روزآمد، در هنگام حضورش در هلند سود جست و در نهایت، با تلفیق آن با نگاه مبتنی بر تجربه به وحی، نظراتی نو ابراز کرد. ترجمه شش اثر او به فارسی و نیز چاپ دو اثر مروری درباره آثار وی، او را به فضای فکری ایران هم وارد کرده؛ اما این کتاب‌ها گویای بخشی از

افکار اوست. کتاب‌های بسیار مهم دیگری از وی به زبان عربی وجود دارد که مطالبی بسیار متفاوت در آن‌ها درج شده است.

ناگفته پیداست که در بحث از وحی به اقتضای محتوا و حاصل آن، به بحث متن قرآن نیز کشیده می‌شویم و این مسیری است که ابوزید به عنوان متفکری مسلمان که دغدغه‌های قرآنی دارد و کتاب‌محور پیش رفته است، در آن قرار گرفته و در آثار خود بحث از محتوا و حقیقت وحی را موازی پیش برده است. شاید این اقتضای تفکر فرهنگی ابوزید باشد که می‌خواهد در حیطه فرهنگ و اجتماع، از بررسی‌های خود پیامد ایجاد کند و تأثیر بگذارد؛ لذا همواره باید در مورد قرآن گفت و گو کند.

ابوزید در نخستین دوره فکری خود، محتوای وحی را گزاره‌ای می‌داند؛ اما در دوران اقامت در اروپا از این تلقی عبور کرده، محتوای وحی را از جنس تجربه و حس دینی می‌داند. وی به مانند صوفیه، خود وحی را اتصال وجودی با حقیقت برین تحلیل می‌کند که از راه خیال حاصل می‌شود. او در باب تأویل متون دینی نیز به نگاه ادبی به متن باور دارد که باعث «تعلیق حقیقت»، به معنای عدم تصدیق/انکار ناب بودن و اصالت معانی، برای بسیاری گزاره‌های قرآنی می‌گردد و پیامد آن نیز تأویل‌های ادبی/شعری از قرآن است.

او از هرمنوتیک و نقد ادبی معاصر بهره فراوان می‌برد و برآرای افرادی مانند سوسور، یاکوبسن، گادامر، هرش و فوکوبیش از همه تکیه دارد. نیز در دوران دوم فکری خود، به «تحلیل گفتمان» ارادتی فزاینده یافته است.

انسجام نداشتن اندیشه و نیز قرائت‌های ناقص یا دل‌بخواهانه از متفکران غربی، رویکرد تحمیلی به جای توصیفی و ضعف در پاره‌ای دلایل و توجیهات، عمده

نقدهایی است که بر آثار او می‌توان ذکر کرد؛ به علاوه آن که وی به فرهنگ غربی نگاهی آرمانی و ایدئالیستی دارد و در برابر آن بهت زده است.

نصر حامد ابوزید در قرآن‌شناسی معاصرو به خصوص در مسئله کلامی تأویل، آرای خاص خویش را دارد. مسئله مهمی که در این کتاب بدان پرداخته خواهد شد، نحوه مواجهه او با مسئله بحرانی «تأویل» است. او می‌خواهد تأویل و برداشت از متن دینی را در خدمت پیش‌روی فرهنگ اسلامی که از دید او وامانده و درمانده شده است، قرار دهد؛ لذا سعی می‌کند طرحی نو در این مسئله دراندازد. در واقع او در این کار، می‌خواهد با افرادی مثل حسن حنفی یا ارکون یا آدونیس رقابت کند و نظر متمایز خود را بیان نماید؛ اما این طرح متمایز که به خصوص در دوران اقامت وی در مصر و پیش از مهاجرت به اروپا دارای افت و خیز علمی است، بدان جا می‌رسد که ابوزید راه ترکیبی و خلاقانه‌ای میان دو مکتب اعتزالی و صوفیانه برمی‌گزیند. او نظریه تأویل در هر دو مکتب را از دیدگاه خود قرائت می‌کند و می‌کوشد از محاسن هر دو برای هدف خود سود ببرد؛ لذا پیوندی میان اعتزال و تصوف برقرار می‌کند که استفاده از خیال صوفیانه برای عبور از ظواهر متن و تطبیق آن با شیوه اعتزالی است. به طور طبیعی، این فرضیه تأویلی قوت‌ها و ضعف‌هایی دارد؛ مثلاً باید قوت قرائت او از معتزله و صوفیه بررسی شود و نیز باید دید آیا او توانسته تعارض‌های این دو

مکتب متفاوت را به خوبی حل کند و دست کم در موضوع تأویل، این دو مکتب را آشتی دهد یا خیر.^۱

در زبان فارسی، دو کتاب *آرا و اندیشه‌های دکتر نصر حامد ابوزید* و *نقد و بررسی‌هایی درباره‌ی اندیشه‌های نصر حامد ابوزید* اندیشه‌های وی را مرور و نقد کرده‌اند. این دو کتاب که به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ چاپ شده، تنها ناظر به آثار اولیه‌ی ابوزید نوشته شده‌اند؛ لذا بازتابی از سه کتاب *مفهوم النص*، *نقد الخطاب الدینی والامام الشافعی* هستند یا نقدهایی که به این سه وارد شده است. از این سه نوشته‌ی اولیه‌ی ابوزید، هر دو کتاب آخر کتاب‌هایی نه چندان علمی و بیشتر با ادبیاتی هیجانی و روزنامه‌پسندانه هستند. *مفهوم النص* نیز کتابی است که ابوزید بعدها خود آن را به نقد کشید و اعلام کرد از آن عبور کرده است؛ ضمن آن که در حیطه نقد، هیچ‌یک از دو کتاب فارسی نیاز مخاطب را برآورده نمی‌کند: اولی

۱. نگاه خوش‌بینانه این است که بگوییم ابوزید کوشیده میان اعتزال و تصوف جمع کند و بلکه اعظم از آن، در مجموع همه‌ی آرای خود کوشیده تا «دستی به جام باده و دستی به زلف یار»، هم تصوف و هم اعتزال و هم هرمنوتیک از اقسام مختلف و متضادش و هم نگرش‌های برساخت‌گرای اجتماعی را در یک ظرف بیامیزد. ناگفته پیداست که این معجون، هیچ‌گونه هم‌سازی ندارد؛ اما اگر بخواهیم کمی از خوش‌بینی دست بکشیم باید توجه کنیم که منتقدان ابوزید مانند حسن حنفی، چنان که در متن کتاب دیگر آورده‌ام، وی را به مطالعه‌ی سطحی و گذری متهم کرده‌اند. در این صورت می‌توان گفت او متوجه این میزان تضاد و تعارض در مبانی فکری منتخب خود نبوده و فقط به اهداف و نتایجی چشم داشته است که می‌خواسته با استفاده از مباحث به آن‌ها برسد. متأسفانه این خلط و به هم ریختگی مبانی فلسفی، نزد برخی اندیشمندان ایرانی نیز وجود دارد؛ تا جایی که فلسفه‌ی تحلیلی و عرفان را نیز در یک کاسه کنار هم نهاده، از هر دو بهره برده‌اند.

سودای آن را ندارد و دومی به نقدهای اندک و نقل آرای برخی منتقدان اکتفا کرده است. دکتر عبدالله نصری نیز بعدها، دو کتاب *کلام خدا* و *راز متن*^۱ را نوشته و منتشر کرده است که در آن نقد و تحلیل آرای نصر حامد ابوزید وجود دارد. نیز کتابی از نگارنده کتاب حاضر با عنوان «مکتب تأویلی و گفتمان وحی» در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده که برای نگارش آن همه آثار ابوزید را مطالعه کرده‌ام. در آن کتاب بر سرشت وحی تمرکز کرده‌ام؛ ولی در کتاب پیش‌رو فقط به نگاه خاص تأویلی ابوزید می‌پردازم؛ لذا هم‌پوشانی دو کتاب در حد پیش‌گفتار است.

ترجمه‌های فارسی آثار ابوزید نیز سه کتاب از نخستین آثار وی را مربوط به سال‌های پیش از ۱۹۹۰، شامل می‌شود: *رویکرد عقلانی در تفسیر قرآن* (ترجمه‌ای از رساله کارشناسی ارشد وی)، *معنای متن* (ترجمه‌ای از *مفهوم النص*) و *نقد گفتمان دینی* (ترجمه‌ای از *نقد الخطاب الدینی*). علاوه بر این که هر سه کتاب آثاری قدیمی و نخستین هستند و آرای بعدی یا متأخر او را در بر ندارند، در برخی از آن‌ها مشکلات ترجمه از عربی به فارسی جدی است. در مقابله متن عربی و فارسی کتاب‌ها، نمونه‌های بسیاری از این اختلافات یافت شد که در فصول آینده، در صورت ضرورت، بدان‌ها اشاره می‌کنم. البته ترجمه معنای متن از دقت بهتری برخوردار است؛ با آن که گاه به ترجمه آن نیز به مثابه «نقدی علمی» ایرادهایی وارد دانسته‌ام. دیگر اثر ترجمه شده به فارسی «چنین گفت ابن عربی» (ترجمه هکذا تکلم ابن عربی)

۱. اولی را دفتر نشر فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۸۷ منتشر کرده است و دومی را انتشارات سروش در

است که تأثیر آن در بحث حاضر محوری است. اخیراً فریده فرنودفر، ترجمه‌ای از کتاب *Muhammad und die zeichen gottes* با نام محمد (ص) و آیات خدا: قرآن و آینده اسلام، اثر مشترک نصر حامد ابوزید و هلال سزگین، را در نشر علم به چاپ رسانده است. مقدمه و حواشی انتقادی این کتاب به قلم دکتر عبدالله نصری است. در زبان عربی نیز می‌توان به نقدهای علمای مسلمان، مثل رفعت فوزی عبدالمطلب یا اسماعیل سالم، اشاره کرد که عمدتاً به کتاب *الامام الشافعی* وارد شده است. ضمن آن که حسن حنفی نقدهای ابوزید بر خود را در مقاله‌ای حدوداً ۹۰ صفحه‌ای در شماره ۲۳ مجله *الاجتهاد* بیروت پاسخ داده است. علی حرب نیز در فصلی از کتاب *نقد النص خود*، طرح فکری ابوزید را بررسی کرده است. او کتاب مستقلی نیز با نام *الاستلاب والارتداد؛ الاسلام بین روجیه غارودی و نصر حامد ابوزید* نوشته که مقایسه‌ای جالب میان این دو شخصیت است.

در این کتاب کوشش کرده‌ام تمامی آثار ابوزید در زبان عربی را مطالعه کنم و منظومه‌ای کامل از افکار ابوزید در باب تأویل ارائه دهم. نیز در ضمن آن، با رهگیری منابع و خاستگاه‌های فکری او، ارزیابی و تحلیل دقیقی از مطالب وی به همراه نقد آن مطرح کنم. هم‌چنین کوشیده‌ام به آثار نامنسجم ابوزید نظم علمی دهم تا بتوان آن‌ها را به روشنی ارزیابی کرد.

ذکر این نکته لازم است که در این کتاب، روش مطالعه «به ترتیب تاریخ نگارش» را برگزیده‌ام. همه آثار ابوزید ابتدا به ترتیب تاریخ نگارش نظام گرفتند تا بتوان با مطالعه متوالی آن‌ها، از تغییرات و چرخش‌های فکری ابوزید آگاهی یافت. ضمن آن که هر اثر می‌تواند مبین اثرپیشین باشد. به این ترتیب، مطالب فراوانی به دست آمده

که تا کنون کمتر بدان‌ها توجه شده است. از مصاحبه‌ها و گفت‌وگو با برخی افراد مرتبط و حضور در حلقه بحث و نقد ابوزید نیز بهره برده‌ام. آثار عربی را نیز مطالعه کرده‌ام تا اشکالات احتمالی ترجمه‌های فارسی روشن شود؛ لذا نقل از منابع فارسی با این اطمینان صورت می‌گیرد که متن عربی اصلی نیز مقابله شده. گاه نیز متن ترجمه فارسی را همراه با تغییراتی آورده‌ام.

ابتدا در پیش‌گفتار که به مثابه کلیات است، به بررسی مختصات اندیشه ابوزید در میان متفکران عرب در حیطه قرآن و سپس به زندگی‌نامه و معرفی اجمالی وی می‌پردازیم؛ بعد از آن قرائت او از معتزله در باب تأویل وحی را گزارش می‌کنیم؛ سپس ساختار صوفیانه تفکر او را که در چنین گفت‌وگو/ابن عربی تجلی کرده بررسی می‌کنیم. منطق حاکم بر این ترتیب، عمدتاً تاریخی است و درحقیقت، تمامی تلاش‌های دیگر ابوزید برای رسیدن به پیامدهایی است که در فصل سوم بدان دست می‌یابیم. او همه تیرها را به هدف قرائت و تأویل متن قرآن پرتاب می‌کند؛ ساختار وحی و مسائل فقهی یا دیگر چیزها همه برای او نقش ابزاری برای رسیدن به هدف تأویل دارند که در فصل سوم بیان کرده‌ایم.

تأکید می‌کنم این کتاب واگویه صرف از آثار ابوزید نیست؛ بلکه با نقد و پرسمان مزجی خود، راه را برای «نوع تفکر و مطالعه فعال و نقادانه» در مورد متون باز می‌کند. ضمن آن که به بهانه متون ابوزید، اطلاعات فراوان و مباحث متنوعی را در باب مبادی کلامی و اعتقادی قرآن پژوهی در اختیار خوانندگان اثر قرار می‌دهد؛ لذا از بررسی و واکاوی آرای ابوزید فراتر است و بسیاری از مبانی و نگرش‌های مختلف به مباحث متنی قرآن را کاوش می‌کند و روش‌های نقد خاص خود را پیشه کرده است.

خواندن فصل دوم این کتاب را به همه علاقه‌مندانی که می‌خواهند نظام نظری صوفیه را به وجهی کاملاً اجمالی و فشرده بدانند و با طرز فکر و منظومه باورهای ابن عربی آشنا شوند، اکیداً توصیه می‌کنم. بی‌شک، اطلاعات روشن‌گر و تأثیرگذاری در مبحث تأویل‌های صوفیانه در آن خواهند یافت و با شاکله بنیادی فکرت صوفی آشنا خواهند شد. بی‌تردید و به دور از هرگونه تعارف، نمی‌توان این نوشته را عاری از نقایص و معایب دانست. زین سبب، خواننده محترم را به گوش‌زد کردن خطاها فرامی‌خوانم؛ ولو عتاب‌آلود.

از سروران محترم مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، به خصوص خانم دکتر اعوانی، آقای دکتر یوسف ثانی و آقای نوید عابدینی تشکر می‌کنم. نیز از دیگر دوستان از جمله آقای دکتر وصفی، بابت هم‌فکری و کمک‌شان سپاسگزارم.

پیش‌گفتار

۱. سخن آغازین

در ابتدا لازم به نظر می‌رسد به صورت نقشه‌ای هوایی، طرحی ترسیم کنیم از مباحث و کلیت فضای فکری-اجتماعی تا جایگاه «مبحث تأویل قرآن و متون دینی از دیدگاه ابوزید» در آن نقشه کلی معلوم و معین شود. در این صورت، از آثار او شناخت بهتری خواهیم داشت و می‌توانیم درک کنیم با چه جریان‌ها و انگیزه‌هایی در آثارش گفت‌وگو دارد و با چه مکاتبی تعامل می‌کند.

مبحث کلیدی در میان تمام مباحث کلامی که به‌ویژه در بافت ادیان ابراهیمی بدان توجه می‌شود، بحث در باب تعامل و نسبت میان متون دینی و عقل است. مقصود از متون دینی در ادیان ابراهیمی، متونی است که اصالت و هم‌آوردی با عقل دارند و در کنار عقل، منبع مستقلی برای تدین به آن دین به شمار می‌روند. مقصود از عقل هم به‌طور خلاصه یافت‌های مستقل بشری بدون لحاظ دین است. البته خود

این موضوع که مقصود از متن و عقل روشن شود، مطمح نظر فیلسوفان و متکلمان و فقیهان قرار گرفته و تقریر محل نزاع به آن سادگی که در بادی امر به نظر می‌رسد نیست. به دیگر سخن می‌توان گفت در دوسوی این بررسی، مرجعیت وحی از سویی و مرجعیت عقل از سوی دیگر قرار دارد. ادیان ابراهیمی که متون خود را از طریق نبی و مرجعیت نبوت اعتبار می‌بخشند، در حقیقت، اعتبار متن را به اعتبار وحی مستند و موجه می‌کنند و لذا به عبارت ساده می‌توان گفت ریشه این بحث در نسبت میان وحی و عقل است.

قله این بررسی در مواضعی رخ می‌نماید که میان وحی و عقل ناسازگاری به نظر آید و لذا است که به نادرست، این بحث گاهی به بحث ناسازگاری نقل و عقل فروکاسته شده است.

به طور معمول و متداول، گاه بررسی‌ها بر محور عقل تنظیم شده و دل مشغولی دانشمندان گردیده و گاه بررسی‌ها بر مبنای وحی بنا شده و به مفهوم، اعتبار، دلالت و پیچیدگی‌های وجودشناختی آن اختصاص یافته است. این پژوهش در صدد بررسی سویی وحی (آن هم مسئله تأویل گزاره‌های وحیانی) در این بحث کلیدی ادیان ابراهیمی است و البته نه به شکل گسترده، بلکه به گونه‌ای محدود در جهان اسلام. سابقه بحث از وحی در دین اسلام بسیار طولانی و به درازای عمر علم فقه و کلام است. حتی می‌توان گفت بحث بر سر وحی، از زمان نزول آیات الهی و ظهور پیامبر در میان مردم شبه جزیره آغاز شده است.

این بررسی‌ها گاه چهره‌ای خشن به خود گرفته و باعث نزاع و درگیری شدید طرف‌داران آن‌ها گردیده و به مرزهای تکفیر کشیده شده است و تاکنون نیز ادامه

دارد. از آن جمله می‌توان به اختلاف عمیق میان اشاعره و معتزله یا میان عرفا و اهل حدیث اشاره کرد.

در تعامل با عرفان و فلسفه‌های نو، این بررسی‌ها به عرصه‌های به‌ظاهر جدیدی وارد شده و فضای این مباحث را دگرگون کرده است. به‌عنوان پیش‌تاز گرایش‌های نو، می‌توان جنبش «تفسیر ادبی از قرآن» را نام برد که پایه‌گذار آن «امین الخولی» است. شاگردان وی به پویایی آن کمک فراوان کردند تا جایی که به یک جریان فکری دارای هویت تبدیل شد. از میان نام‌آوران عرب در این زمینه باید به نصر حامد ابوزید اشاره کرد که بر اثر جنجال‌هایی که برخی را در ادامه مطرح خواهم کرد، به نماینده‌ای رسمی برای این گرایش مشهور شده است؛ اگرچه در این باب به زودی تردید روا خواهیم داشت.

در این گرایش که در مصر تبلور و رشد یافته است، دو ویژگی بارز وجود دارد که باعث می‌شود پژوهش در آن مفید و مهم شود و به تعبیر ساده‌تر، کتاب پیش‌رو براساس این دو ویژگی ممتاز، بررسی خود را بدان معطوف داشته است:

اول آن که مصریان به جهت هم‌زبانی با متون دین اسلام که به زبان عربی شکل گرفته است، نسبت به دیگران در موقعیت ممتازی قرار دارند؛ به‌ویژه آن که پژوهش‌های ادبیات عرب و شاخه‌های آن در مصر رونق فراوان دارد و مصریان داعیه دار ادبیات عرب هستند. لذا بررسی‌های قرآنی و پژوهش‌های ادبی آنان از غنای کافی برخوردار و از مرز خطاهای ابتدایی در فهم متون گذر کرده است. به عبارت ساده‌تر، از جهت بررسی‌ها و پژوهش‌های ادبی و عربی درباره متون دینی، دقیق و شایان توجه است.

دوم آنکه اندیشمندان مصری با آرا و افکار غربی و دستاوردهای جدید فلسفی آشنایی دارند. تعامل مصریان با دانشگاه‌های غربی باعث شده ایشان از منابع و مآخذ دست‌اول فلسفه‌های معاصر سود برند و آشنایی آنان با این مکاتب فکری، در حد کتاب‌های درجه دو و ثانوی یا گزارش‌ها متوقف نماند؛ لذا استفاده آنان از این ابزار در پژوهش‌های متنی و نقلی بسیار است.

با توجه به این دو ویژگی است که کتاب پیش‌رو «تأویل متن مقدس در اندیشه ابوزید» را موضوع خود قرار داده و امید است به تحلیلی عمیق دست یابد.

نکته غایی آن است که ابوزید در شاخه پژوهش‌های متنی پیش تاخته و به ضرورت آن به ماهیت وحی پرداخته است؛ لذا هدف غایی از طرح نظرهای او دست یافتن به دیدگاه او در باب ماهیت وحی و نیز نحوه تأویل متن مقدس و لوازم پیامدهای آن است. تحقق این هدف مستلزم استنباط آن در خلال پژوهش‌های متنی او در قرآن کریم است.

۲. جریان‌های تفسیری

تقریباً در یک قرن و نیم اخیر، رویکردهای مختلفی در مورد تفسیر قرآن رایج شده است. در واقع پرداختن به تفسیر قرآن نه تنها کهنه و کلاسیک نشده، بلکه از رونقی فراوان برخوردار بوده است. به همین دلیل است که تفاسیر متعدد معاصر و نیز علوم تفسیر و تأویل رو به گسترش بوده. به گونه ارزیابی تاریخی می‌توان چند عامل را بیش از بقیه در بقای جریان تفسیر قرآن و پویایی آن مؤثر دانست. این در فرضی است که

از لحاظ روشی پذیریم بافت اجتماعی و دوره تاریخی مؤلف، در افکار و آرای او و فهم متون او تأثیر گذارند:

۱-۲. بسترهای رونق مکاتب تفسیری در دوره معاصر

۱-۱-۲. مدرنیته

ظهور و اعتلای فرهنگ غرب از جهت اقتصادی و رفاهی برای مسلمانان چشم‌گیر بوده و هست. بنیان‌های سیاسی و نیز پیش‌رفت‌های علمی از ناحیه غرب بر همه دنیا سایه افکند. به این ترتیب، مدرنیته خود را به عنوان فرآیندی طبیعی تحمیل کرد. باز هم هویت اسلامی در این تحول چشم‌نواز، محل پرسش بود؛ به ویژه آن که مدرنیته هر روز با فرهنگ بومی مسلمانان در چالشی نوبرار می‌گرفت. رانندگی، حق رأی، پوشش (حتی در مورد مردان)، پزشکی، معماری، استفاده از لداید دنیوی و نظام‌های بانکی، همگی نمونه‌هایی از مواردی بودند که از پیش در جامعه اسلامی درباره آن‌ها مواضعی وجود داشت و اکنون باید در این تقابل، تدبیری برای نحوه تعامل اندیشیده می‌شد.

گذشته از امور جاری زندگی و اجتماعی، مسئله مهم دیگری هم رخ می‌نماید؛ آن هم اصول فکری و فلسفی مدرنیته بود. بحث از کرسی‌های آزاداندیشی و فلسفه‌های جدید غربی و نیز گرایش‌های ادبی نوظهور در بافت آن، از جنبه‌های عملی مدرنیته مهم‌تر بود. به این ترتیب، راه‌های میانه رونق بیشتری گرفتند؛ راه‌هایی که نه تسلیم محض و نه تکفیر محض را تجویز می‌کردند؛ بلکه در صدد برقراری نوعی آشتی میان دو طرف بودند تا هم از مواهب هویت ملی-دینی بهره‌برند و هم از

مواهب تجدد.^۱ اما این فضای فکری برای سیطره اشعری-سلفی تحمل پذیر نبود. با توجه به ادامه این چالش میان جریان های قوی عربی-اسلامی، باید تصریح کرد که جریان تجدیدنظرطلبی دینی هرگز خاتمه نیافته است؛ بلکه هرروز شکلی نواز زندگی را محک می زند.

۲-۱-۲. نوزایش عربی

این اصطلاح، نوزایش، همان «رنسانس عربی» است که در اصل عربی خود با «النهضة» مترادف می شود. این دوره تاریخی از زمان جدا شدن مصر از امپراتوری عثمانی آغاز شد. ناپلئون با حمله به مصر در سال ۱۲۱۳ قمری، برابر با ۱۷۹۸ میلادی، آن را از عثمانی جدا ساخت. به این ترتیب، تقابل فرهنگ عربی-اسلامی رایج در آن دوره با فرهنگ اروپایی تازه به میدان آمده آغاز شد. در این دوره از رقابت فرهنگی، متفکران عرب به گروه های مختلف با مواضع متعدد تقسیم شدند؛ از افراطی ترین شکل تکفیر گرفته تا تقلید محض غربی و تسلیم در برابر بیگانه. در این دوره باید برای پدیده های نویی که با فرهنگ مهاجم به مصر آمده بود، مبنای اندیشمندانه ای اتخاذ می شد. این جریان باعث شد نوزایی در اندیشمندان آن دیار شکوفا شود و کمتر متفکری در آن دوره می توان یافت که از آن بافت و ویژه تاریخی تأثیر نپذیرفته باشد.

۱. حسن وصفی، نومعتزلیان، صص ۲۶ و ۲۷ و نیز صص ۴۷ و ۴۸ به تصریح خود ابوزید (در قسمت مصاحبه با ابوزید).

در این بازه تاریخی تا پیش از جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۴، مشاهیری مانند جمال‌الدین افغانی معروف به اسدآبادی، محمد عبده، محمد رشید رضا، عبدالرحمان کواکبی، علی عبدالرازق^۱، طنطاوی، قاسم امین، شبلی شَمِیل، مصطفی کامل، طه حسین، محمود عَقّاد و... افکاری ارائه دادند که به کلی متمایز از گذشتگان آنان است و با سنت عربی-اسلامی فاصله دارد. حتی می‌توان در این دوره انواعی از التقاط را مشاهده کرد که ژرفای تقابل دو فرهنگ و جریان را نشان می‌دهد؛ ضمن آن که نشانه‌ای از نوعی سردرگمی میان مواضع ملی-دینی و مواضع مدرنیستی یا انتقادی است.

۲-۱-۳. سیطره اشعری-سلفی

به طور کلی می‌توان گفت از جهت تاریخی، اعتزال به نحوی رانده شد که به سختی یارای بازگشت به صحنه را داشت. حاکمیت جریان‌های اشعری و ظاهری و سلفی تثبیت گردید و معتزلیان در محترمانه‌ترین حالت طرد شدند و در اشکال گزنده‌تر، تکفیر و تهدید به قتل. نفس در گلوی اعتزال ماند و سیطره و حاکمیت با اکثریت مخالف بود. بحث از علل این سیطره و نیز مرعوب و مغلوب شدن معتزلیان، مورد اعتنای این کتاب نیست و خود، کتابی دیگر می‌طلبد. مهم آن است که سطوت انکارناپذیر مخالفان اعتزال مجال را برای حاکمیت‌های سیاسی تند و غیرعقلانی گشود. به این ترتیب، هر نوع صدای آرام مخالفی نیز نوعی تجدّد مآبی به شمار می‌آمد؛ لذا نباید جنجال پدیدآمده در باب روشن‌فکران عرب را بر اساس فضای

۱. وی کتابی با نام *الإسلام وأصول الحكم* نوشت که جنجالی به پا کرد.

فکری موجود در جوامع شیعی که در آن‌ها مباحث عقلی جایگاهی دارد بررسی و با آن قیاس کرد. کوچک‌ترین گرایشی به اعتزال، پدیدآورنده جنبالی بزرگ تا مرز تکفیر در میان اعراب مسلمان بوده است. گاه فهم دقیق و عمیق سخنان ابوزید جز با درک چنین فضای غالبی میسر نمی‌شود؛ چه آن‌که، مسلمانان سنی موظف‌اند تنها از چهار مکتب فقهی پیروی کنند و راه هرگونه کار فقهی نو بیرون از آن قالب‌ها بسته است و نمی‌توان به فهم آن اسلاف از احکام و سنت و قرآن خرده گرفت.

۲-۱-۴. شکست ۱۹۶۷؛ جنگ شش‌روزه

در ژوئن ۱۹۶۷، لشکر اعراب در برابر لشکر اسرائیل شکست سخت و مفتضحانه‌ای خورد که اتهامات زیادی متوجه هویت اعراب کرد. شکست لشکری که نماینده بیش از صد میلیون عرب بود، در برابر لشکری که نماینده جمعیت حدود سه میلیونی یهودیان بود، زلزله‌ای در ذهن اندیشمندان عرب پدید آورد. به راستی، هویت اعراب از جهت فرهنگی و اسلامی به چالش کشیده شده بود.^۱ عده‌ای هویت اعراب مسلمان را در بازگشت به سلف و شبیه‌سازی دوران طلایی زمامداران نخستین جست‌وجومی کردند که به طور مشخص می‌توان از وهابیان و اخوان المسلمین و گروه‌های جهادی مانند جماعة التکفیر و جماعة الجهاد نام برد.^۲ گروهی دیگر به نواندیشی روی آوردند که گاه با حفظ مبانی اسلامی و گاه با کوچ کامل از مبانی

۱. مرتضی کریمی‌نیا، *آرا و اندیشه‌های ابوزید*، صص ۲۰ و ۲۱. این نبرد را بار دیگر انور سادات در اکتبر ۱۹۷۳ تکرار کرد که با وجود موفقیت نسبی، بی‌فایده بود.

۲. حسن وصفی، *نومعتزلیان*، صص ۲۰ و ۲۱. در آن ابوزید به این تأثیر تصریح کرده است (در قسمت مصاحبه با ابوزید).

اسلامی همراه بود. دغدغه‌ی خاطر این گفتار همان نواندیشان دینی عرب است که به تعبیر ابوزید، به اسلامی کردن مدرنیته می‌اندیشند. برخی نیز به مدرنیزه کردن اسلام فکر می‌کنند، اگر بپذیریم اساساً این دو با هم تفاوتی دارند. این تلاش برای ایجاد تعامل و هم‌زیستی میان اسلام و تجدد، یکی از واکنش‌های پدیدآمده بر اثر شکست اعراب است که برای بازسازی هویت عربی می‌کوشد. درحقیقت، جریان نواندیشی عربی به گمان خود راه میانه‌ای برگزیده است تا هویت مخدوش شده‌ی اعراب / مسلمانان را بازسازی و نوسازی و حیات آن را تضمین کند.

۲-۱-۵. چالش‌های سیاسی

جهان عرب از دیرباز با حاکمان خودکامه و ساختارهای فاسد سیاسی دست‌به‌گریبان بوده است. در دید نواندیشان عرب، این‌ها همه برخاسته از نوع تلقی‌های قرآنی و سلفی رایج از مفاهیم حاکمیت و خلافت در جامعه‌ی سنی است. به این ترتیب، در نگاه این نواندیشان، نقد تراث اسلامی برای بازسازی و بهسازی فضاهای سیاسی گزیرناپذیر است. به این ترتیب باید از دریچه‌ی اعتراضات سیاسی نیز به مبانی فکری و اندیشه‌ی آنان نگرست؛ چنان که ابوزید بدان تصریح کرده و نیز بدان پرداخته است.^۱

۱. برای نمونه در آثار ابوزید، نک: نصر حامد ابوزید، *النصر والسلطة والحقیقة*؛ نیز پیش‌گفتار *الخلافة و سلطنة الامة*؛ نیز در مصاحبه‌ی چاپ شده در پایان این اثر: نصر حامد ابوزید، معنای متن (ترجمه‌ی مرتضی کریمی‌نیا)، ص ۴۹۷؛ نیز مصاحبه‌ی مندرج در: حسن وصفی، *نومعتزلیان*، صص ۳۵ و